

## منشاء ستم جنسی و طبقاتی زنان

سحر صبا

به نقل از به پیش! شماره ۲۸ پهنچشنبه ۱۶ اسفند ۱۳۸۶، ۶ مارس ۲۰۰۸

برای پرداختن به ستم جنسیتی و طبقاتی بر زنان در نظام سرمایه داری لازم است، که ابتدا نگاهی هر چند کوتاه به زمینه های تاریخی آن بیاندازیم، و سپس منشاء و عواملی که در وجود آوردن این ستمها نقش داشته را بررسی کنیم. دیدگاههای متفاوتی در رابطه با این ستم موجود است. مذهبیین، ستم بر زن را اصلاً به رسمیت نمی شناسند. نظر گاه دیگری، که رابطه جنسی و ستم بر زنان را به تفاوتهای بیولوژیکی احاله می کنند. دیدگاهی که منشاء این ستم را کاملاً طبقاتی دانسته و رفع این ستم و چگونگی آن را در چهارچوب سیستمی که بر جامعه حاکم است، بررسی میکند. مارکسیستها مالکیت خصوصی را اساس و منشاء ستم بر زنان می دانند. مالکیت خصوصی که با پیدایشش و تکاملش در دوره ها و نظامهای مختلف تاریخی در گذشته و حال در ستم و انقیاد کشیدن زنان نقش بسزایی داشته و دارد. چون در جامعه سرمایه داری کنونی، طبقات مختلفی موجود است، بررسی مسلیه زن تنها میتواند یک بررسی طبقاتی باشد و به منشاء طبقات برگردد، یعنی به آن جایی که بنای ستم زن امروزی گذاشته شده است.

انگس در اثر معروف اش " منشاء خانواده و مالکیت خصوصی و دولت "، نشان میدهد که ستم بر زن در دوره ایی که طبقات وجود نداشته است یعنی شکار و جمع آوری خوراک انجام می گرفت وجود نداشت. در این جوامع، تولید در رابطه با نیازها صورت می گرفت و چون ابزار تولید بسیار ابتدایی و ساده بود، اضافه تولیدی وجود نداشت. زنان و مردان در گروههای قبیله ایی ۴۰-۵۰ نفری زندگی می کردند و از استقلال کامل برخوردار بودند. در این گروهها یا جوامع، تصمیم گیری ها در رابطه با مسایل روزمره، بطور فردی و مستقل صورت می گرفت. مواد غذایی بطور یکسان بین اعضای قبیله تقسیم میشد. و تنها تقسیم کاری که موجود بود، تقسیم کار طبیعی بر اساس مسایل بیولوژیکی بود. زنان به کار جمع آوری خوراک که در آن موقع از شکار اهمیت بیشتری داشت می پرداختند. که با نقش تولید مثل زنان هماهنگی داشت: به دلیل اینکه مرگ و میر و نیاز قبیله به جمعیت بیشتر بالا بود سبب میشد که زنان در تمام دوران باروری خود یا حامله باشند یا بچه کوچکی همراه داشته باشند، که این مسلیه خود شرکت زنان در شکار را با مشکل مواجه میکرد. مردان به شکار می رفتند و ابزار شکار و احشام شکار شده را در اختیار داشتند، به علت سادگی ابزار شکار، موفقیت چندانی برای مردان نداشت، و به موقعیت ویژه ای برای آنها منجر

نمیشد. به همین دلیل، این تقسیم کار تبعیض بین مرد و زن ایجاد نمی‌کرد. کودکان به قبیله تعلق داشتند و بطور دسته جمعی مراقبت می‌شدند و چون مادران کودکان معلوم بودند، آنها نسب از مادر می‌بردند. در کل، زنان بخاطر نقش مهمشان در تولید مثل و هم جمع آوری خوراک بر مردان برتری داشتند.

بمرور با تکامل یافتن ابزار تولید، دارایی مردان بیشتر شد. کشاورزی که توسط زنان کشف شده بود، به کار مردانه تبدیل شد و جنگهایی که در آن موقع بوقوع پیوست سبب به کارگیری اسرای جنگی شد. در نتیجه نیازهایی که به شکل جمعیتی انجام می‌گرفت تقلیل یافت. با زیاد شدن ثروت و دارایی، مناسبات اجتماعی جدیدی به وجود آمد. مرد در موضعی برتر از زن قرار گرفت. زمانیکه زن در موضع برتر بود مساله ای را ایجاد نمی‌کرد، اما بر عکس تغییر شرایط به نفع مرد که مالکیت او بر ثروت و دارایی به همراه داشت تغییرات اساسی در جامعه بوجود آورد. حق مادری از بین رفت. کودکان دیگر نسب و توارث از پدر به ارث می‌بردند. بدین شکل، "مالکیت" مبنای تغییرات گشت و نه "طبیعت جنسی" مرد. این تغییرات بنا به هر دوره و نظامی، کل تاریخ گذشته تا به حال را رقم می‌زند.

توارث از طرف پدر نیاز به مشخص بودن پدر کودک داشت. در نتیجه، تک همسری برای زنان بوجود آمد، مرد علاوه بر همسر اختصاصی خود برای تولید فرزندان ارث بر، محدودیتی در استفاده جنسی از زنان دیگر نداشت. بدین ترتیب، تک همسری برای زن و چند همسری برای مرد بوجود آمد. چیزی که بعدها توسط ادیان بویژه اسلام مورد تقدیس قرار گرفت. مساله ای اجتماعی که ریشه در مالکیت خصوصی داشت، تحت عنوان حق الهی تثبیت و به رسمیت شناخته شد.

در این راستا، اداره امور خانه خصلت عمومی خود را از دست داد و به شکل یک خدمت خصوصی در آمد و زن در رده اولین خدمتکار خانگی قرار گرفت، تا کنون در بسیاری از نقاط دنیا پابرجاست و تا جاییکه نقش مهمی در باز تولید نیروی کار دارد، مورد نیاز و حمایت نظام سرمایه داری است.

در جامعه سرمایه داری "ازدواج و خانواده" در زمره ارکان دولت هستند. بین جهت کسی که ازدواج و خانواده را مورد انتقاد و خطاب قرار دهد هم به جامعه و هم به دولت حمله کرده است.

یکتا همسری، در جامعه سرمایه داری فقط در انتقال ارث به وارث و مالکیت بورژوازی خلاصه میشود.

از مسایل پیچده ای که امروز زنان بطور واقعی با آن دست به گریبانند. مسیله ازدواج و خانواده میباشد. خانواده ای که کهنه و سرکوبگر است. برای زنان، حل مسیله خانواده از اهمیت کم تری نسبت به کسب برابری سیاسی و استقلال اقتصادی برخوردار نیست. امروزه در خانواده، که ساختار آن توسط آداب و رسوم و قوانین تایید می‌شود، زن نه به عنوان یک شخص بلکه به عنوان یک همسر و مادر سرکوب میشود.

حتی در کشورهای پیشرفته، قوانین مدنی، زنان را از منظر موقعیت (اجتماعی) کم و بیش وابسته به همسر قرار داد. و به مرد نه تنها حق دسترسی به دارایی زن و بلکه حق تسلط معنوی و فیزیکی بر وی را هم می دهد.

امروزه در حکومت سرمایه جمهوری اسلامی، که از دواجهای اجباری در مورد زنان انجام میگیرد. کهنه ترین آداب و رسوم و سنتهای آمیخته به ارتجاع اسلامی زندگی میلیونها زن ایرانی را در چهار جوب خانواده و جامعه به اسارت و بردگی کشانده است، مقررات و قوانین ارتجاعی سرمایه داری حاکم هیچگونه حقی برای زنان قایل نیست. از لحاظ مناسبات خانوادگی، زن حق طلاق و جدایی یک جانبه از مرد را ندارد؛ مرد حق دارد چند زن اختیار کند. زن به تنهایی خانواده محسوب نمی شود؛ زن اگر از خانه رانده شد بی پناه، و بدون خانه و کاشانه خواهد ماند. زن حق تکفل فرزندان را ندارد. اگر طلاق داده شود هیچ اختیاری نسبت به فرزندان نخواهد داشت و هیچگونه حقی در سر پرستی آنها برای وی برسمیت شناخته نمی شود. در مواردی حتی در انتخاب همسر و شریک زندگی خود آزاد نیست. بلحاظ حقوق اجتماعی زن حق قضاوت ندارد، زن نصف مرد محسوب میشود آنچه را که هم قوانین و مقررات موجود به وی واگذار میکند، نصف مرد است. قوانین حاکم او را کم عقل قلمداد میکند، قوانین پوسیده مذهبی زنان را بزیر چادر و مقعنه کشانده است، و اگر زن از این "خانواده مقدس" پا فراتر بگذارد، همسرش را دوست نداشته باشد و رابطه خارج از خانواده با مرد دیگری برقرار کند به جرم زنا سنگسار میشود. هر روز زنان بیشتری از کار بیکار شده و خانه نشین میشوند. نه تنها از نظر اقتصادی به همسرانشان وابسته میشوند، بلکه کار خانگی بیشتری به آنها تحمیل شده، کار خانگی که اساس و پایه اقتصادی استثمار زنان است، در این راستا هم از فعالیتهای اجتماعی و سیاسی محروم میشوند.

در جامعه ای مانند ایران که ساختار خانواده ها کاملاً متأثر از فرهنگ عقب مانده مذهبی و مناسبات سرمایه است، سرکوب شامل همه زنان متعلق به اقشار و طبقات، از زنان بورژوا گرفته تا زنان طبقات متوسط و کارگر میشود.

در ایران حکومت سرمایه اسلامی، هم بعنوان دولت طبقاتی یعنی نیروی سرکوب و هم خود بعنوان بخشی از طبقه ای که وسایل تولید مادی جامعه را در اختیار دارد، وسایل تولید ذهنی را هم کنترل میکند. و با نهادینه کردن سنت و خرافات و اخلاقیات پوسیده مذهبی در درون جامعه و بویژه خانواده سعی نموده است زنان را در اذهان اقشار مختلف جامعه در موقعیت درجه دوم تثبیت نماید. و با سرکوب هر روزه زنان تحت قوانین اسلامی چه در خانواده و چه در سطح جامعه میخواهد به موجودیت و تثبیت خویش در پناه مالکیت خصوصی و نظام سرمایه داری ادامه داده، و فرهنگ حاکم و مسلط مرد سالارانه را حفظ نماید.

زنان در مقابل این همه ستم جنسی و طبقاتی ساکت ننشسته اند و با مبارزه پیگیر و اعتراضات مداوم در اشکال مختلف سعی در مقابله با حکومت سرمایه اسلامی نموده اند. اما زمانی زنان می توانند موفق از ادامه مبارزات خود بیرون بیایند، که نیروی خود را در یک جنبش قوی زنان با اتکاء به نیروی طبقاتی طبقه کارگر و جنبش کارگری برای لغو مالکیت خصوصی که اساس و بنیان تمام این ستمها و نابرابریها است متشکل و متحد نموده و هدف نهایی خود را بر انداختن مناسبات سرمایه داری و جایگزینی سوسیالیسم قرار دهند. به امید هر چه قوی تر شدن جنبش توده ای زنان که یکی از مسایل اساسی و مهم در نابودی سرمایه و بر پایی روزی است که همه زنان خود را آزاد و برابر بیابند